

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: محمد حسن سویدان
ویراستاری و ارسال: علی مشرف
۲۶ اپریل ۲۰۲۰



محمد حسن سویدان

ستراتیژی امریکا و اسرائیل برای تضعیف ارتش‌های عربی



برای دهه‌ها، واشنگتن با تضعیف سیستماتیک ارتش‌های عربی، برتری نظامی اسرائیل را تضمین کرده است. لبنان، روشن‌ترین و به‌روزترین نمونه از اجرای این دکترین در عمل به‌شمار می‌رود. ایالات متحده صرفاً از اسرائیل حمایت نمی‌کند، بلکه سلطه این رژیم اشغالگر بر سراسر منطقه را تضمین می‌کند. از دهه ۱۹۷۰ تاکنون، واشنگتن ستراتیژی آگاهانه را در پیش گرفته تا مانع از آن شود تا هیچ دولت عربی یا جنبش مقاومتی نتواند توانائی نظامی در حد و اندازه‌های تل ابیب ایجاد کند. این سیاست، صرفاً جنبه دستوری ندارد؛ بلکه در قوانین امریکا نهادینه شده و در تمام ابعاد سیاست خارجی این کشور در غرب آسیا اجراء می‌شود. بر اساس «قانون کنترل صادرات تسلیحات» ایالات متحده، واشنگتن از لحاظ حقوقی موظف است که «برتری کیفی نظامی» اسرائیل را حفظ کند. این برتری چنین تعریف شده است:

"توانایی مقابله و شکست هر تهدید متعارف نظامی معتبر از سوی هر کشور مستقل، ائتلافی از دولت‌ها، یا از سوی بازیگران غیردولتی، در حالی که کمترین خسارات را متحمل می‌شود، از طریق استفاده از ابزارهای نظامی برتر که به اندازه کافی در اختیار باشد - از جمله تسلیحات، فرماندهی، کنترل، ارتباطات، اطلاعات، نظارت و شناسایی - که از نظر ویژگی‌های فنی، نسبت به کشورهای دیگر، یا ائتلاف‌ها و یا بازیگران غیردولتی، برتری داشته باشند."

در عمل، این ستراتیژی به معنای کاهش کیفیت فروش تسلیحات به کشورهای عربی، تأخیرهای عمدی یا تغییر در انتقال تسلیحات و حتی کارشکنی مستقیم در تلاش‌های منطقه‌ای برای دستیابی به استقلال نظامی بوده است.

حتی نزدیک‌ترین متحدان واشنگتن نیز از این قاعده مستثنی نیستند. خرید جنگنده‌های اف - ۳۵ توسط امارات متحده عربی، با وجود امضای «توافق‌نامه‌های ابراهیم» سال‌ها به تعویق افتاد و در نهایت مشروط به حفظ برتری نظامی اسرائیل شد. زمانی که این معامله نهایتاً تصویب شد، اسرائیل بی‌سروصدا نسخه‌ای پیشرفته‌تر از همان جنگنده‌ها را دریافت کرد. روندی مشابه بر فروش تسلیحات آمریکا به مصر و عربستان سعودی نیز حاکم بوده است، به گونه‌ای که همواره سقف و سطح این فروش‌ها به گونه‌ای تنظیم شده تا برتری اسرائیل حفظ شود.

تلاش برای دور زدن کنترل آمریکا - با خرید تسلیحات از روسیه یا چین - به سرعت با مجازات روبه رو می‌شود. واشنگتن حتی ترکیه را، با وجود آن‌که ترکیه عضو ناتو است، به دلیل خرید دستگاه راکتی اس - ۴۰۰ روسی، تحریم کرد. پیام روشن و یکسان است: هیچ قدرت عربی یا منطقه‌ای - حتی اگر کاملاً طرفدار غرب باشد - مجاز نیست توان نظامی مستقلی را توسعه دهد که بتواند برتری اسرائیل را زیر سوال ببرد.

لبنان: مصداق کامل این سیاست

هیچ جا این سیاست به اندازه لبنان مشهود نیست؛ جایی که لحظه سیاسی پس از جنگ، به فرصتی برای پیش‌برد یکی از مطالبات دیرینه واشنگتن بدل شده است: خلع سلاح حزب‌الله و آتش‌بس نومبر ۲۰۲۴ میان اسرائیل و لبنان و وضعیتی جدید را رقم زد - وضعیتی که در آن آمریکا می‌تواند کارزار خود را تحت پوشش بازسازی و آشتی با شدتی بیشتر دنبال کند.

ایالات متحده برنامه خلع سلاح را بخشی از تلاشی بزرگ‌تر برای «ثبات‌بخشی» به لبنان معرفی کرده است. اما واقعیت کاملاً متفاوت است. آنچه واشنگتن در لبنان می‌جوید نه حاکمیت است و نه صلح، بلکه کنترل است. هدف، حذف هر نیرویی است که توان مقاومت در برابر تجاوزات اسرائیل را داشته باشد.

در ۲۸ مارچ، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا، تمی بروس، اعلام کرد:

"به موجب توافق آتش‌بس، دولت لبنان مسئول خلع سلاح حزب‌الله است و ما انتظار داریم نیروهای مسلح لبنان، این تروریست‌ها را خلع سلاح کنند تا از بروز درگیری‌های بیشتر جلوگیری شود."

این مفاد واقعی آتش‌بس را تحریف می‌کند - هیچ‌یک از بندهای توافق به موضوع خلع سلاح اشاره‌ای ندارد - اما بدرستی بازتاب‌دهنده هدف اصلی واشنگتن است.

هیچ‌کس بیش از مورگان اورتگاس، معاون فرستاده ویژه آمریکا به غرب آسیا، این خطمشی را با چنین شدت و صراحتی دنبال نکرده است. او در فاصله ۶ تا ۹ مارچ، طی چهار مصاحبه رسانه‌ای با شبکه‌های منطقه‌ای، ۳۵ بار - بیشتر از هر موضوع دیگر، حتی اصلاحات اقتصادی یا امنیت مرزها - از موضوع خلع سلاح حزب‌الله یاد کرد.

اورتگاس بارها این لحظه را «فرصتی بی‌نظیر در یک نسل» برای بازآرایی توازن قدرت درونی لبنان توصیف کرده و از رئیس‌جمهور لبنان، جوزف عون، و نخست‌وزیر نواف سلام به‌خاطر همراهی‌شان با اولویت‌های آمریکا تمجید

کرده است. اما این تمجید مشروط است و به این که رهبری جدید، با چه جدیتی پروژه خلع سلاح حزب الله را پیگیری کند، بستگی کامل دارد.

در داخل لبنان، این کارزار فشار با استقبال متحدان لبنانی واشنگتن مواجه شده است. سمیر جعجع، رهبر حزب راست‌گرای «نیروهای لبنانی»، اخیراً مذاکرات ملی درباره تسلیحات حزب الله را «اتلاف وقت» دانسته و اصرار کرده است که خلع سلاح باید فوراً صورت گیرد. موضع او با دیدگاه‌های تل ابیب هم‌راستا است و در تضاد مستقیم با دعوت رئیس‌جمهور عون برای یک رامحل مبتنی بر مذاکره، «بدون دامن‌زدن به جنگ داخلی»، قرار دارد.

کمک‌های مشروط

فروپاشی اقتصادی لبنان به ابزاری نیرومند برای اعمال فشار و اجبار بدل شده است. وعده کمک‌های بین‌المللی — چه از سوی صندوق بین‌المللی پول و چه بانک جهانی — اکنون آشکارا به خلع سلاح حزب الله گره خورده است. اورتگاس بارها هوشدار داده است که نجات مالی لبنان منوط به انجام اصلاحات ساختاری گسترده است. اما این اصلاحات، صرفاً اقتصادی نیستند؛ بلکه خواسته‌هایی سیاسی‌اند که در قالب واژگان اقتصادی بیان می‌شوند.

گزارش‌های رسانه‌ای تأیید کرده‌اند که نهادهای مالی بین‌المللی، تحت هدایت واشنگتن، خلع سلاح حزب الله و حرکت به‌سوی عادی‌سازی روابط با اسرائیل را به‌عنوان پیش‌شرط‌های تلویحی برای ارائه کمک‌ها مطرح کرده‌اند. پیام روشن است: تا زمانی که لبنان از حق حاکمیت خود چشم‌پوشد، خبری از کمک مالی نخواهد بود.

همراه با فشارهای دیپلماتیک و اقتصادی، واشنگتن جنگی شناختی را نیز برای بی‌اعتبارسازی جایگاه حزب الله در جامعه لبنان به راه انداخته است. این کارزار از طریق رسانه‌ها، شبکه‌های موسوم به جامعه مدنی، و عملیات‌های نفوذ، با هدف فرسایش تصویر حزب الله به‌عنوان نیروی مقاومت و بازتعریف آن به‌مثابه یک بار اضافه ملی، انجام می‌شود. هدف از این تهاجم روانی، دگرگونی افکار عمومی است؛ به‌گونه‌ای که خلع سلاح به‌جای آن که عقب‌نشینی و تسلیم تلقی شود، همچون راهی به‌سوی صلح معرفی گردد. اما نظرسنجی‌های اخیر نشان می‌دهد که این کارزار نزد افکار عمومی لبنان، مردمی که به چشم می‌بینند دولت‌شان ناتوان از مقابله با تجاوزات روزمره اسرائیل است، بی‌تأثیر بوده است. بر اساس نظرسنجی مرکز اطلاعات بین‌المللی در بیروت، تنها ۲.۷ درصد از پاسخ‌دهندگان خلع سلاح را رامحل بحران لبنان دانسته‌اند.

زمینه‌سازی برای تجاوزات اسرائیل

در حالی که ایالات متحده خواستار خلع سلاح نیروهای مقاومت است، هم‌زمان از عملیات نظامی اسرائیل در لبنان حمایت می‌کند و زمینه‌ساز آن شده است. از زمان آتش‌بس نومبر ۲۰۲۴ تاکنون، اسرائیل بیش از ۳۰۰۰ بار حریم هوایی و خاک لبنان را نقض کرده است. این تجاوزات، صدها قربانی بر جای گذاشته و زیرساخت‌های غیرنظامی در جنوب لبنان و حومه بیروت را هدف قرار داده‌اند.

با این حال، هر بار این نقض‌ها با سکوت یا توجیه از سوی واشنگتن مواجه شده‌اند. وقتی اسرائیل در ماه مارچ حومه جنوبی بیروت را بمباران کرد — که نخستین حمله پس از پایان جنگ به این منطقه بود — اورتگاس از این حمله دفاع کرد و مدعی شد که در پاسخ به پرتاب راکت‌هایی از لبنان انجام شده است. هیچ مدرکی ارائه نشد و منبع شلیک نیز ناشناس باقی ماند. با این حال، موضع امریکا تغییری نکرد؛ همان سرود ناموزون تکرار شد: تجاوز اسرائیل، دفاع از خود است؛ اما حضور حزب الله، تهدیدی برای صلح!

واشنگتن همچنین به اسرائیل مجوز داده است تا پروازهای شناسایی در ارتفاع بالا را بر فراز لبنان انجام دهد — نقض آشکار دیگری از حاکمیت این کشور. این پروازها هیچ کارکردی جز تثبیت سلطه اسرائیل بر آسمان لبنان و آماده‌سازی برای حملات بعدی ندارند.

سرکوب مقاومت، نه فقط حزب‌الله

کمپین علیه حزب‌الله تنها مربوط به یک گروه یا یک حزب مسلح نیست. این بخشی از یک استراتژی سیستماتیک است تا اطمینان حاصل شود که هیچ نیروی عربی — چه دولتی و چه غیردولتی — نتواند به‌طور نظامی با اسرائیل مقابله کند. چه در لبنان، سوریه، اردن، عراق، یا حتی کشورهای خلیج فارس که با امریکا همپیمان هستند، هدف واشنگتن یکسان است: خلع سلاح، تفرقه و تسلط.

آنچه در لبنان اتفاق می‌افتد تنها یک مورد جداگانه نیست. در سوریه، ایالات متحده به‌طور فعال تلاش کرده است تا بازسازی ارتش عربی سوریه را متوقف کند، و در عین حال با دولت تحت رهبری اسلام‌گرایان به تضعیف قضیه فلسطین بپردازد.

در عراق، واشنگتن برای به حاشیه‌راندن نیروهای بسیج مردمی (PMU) فشار وارد کرده است. در اردن، ایالات متحده نفوذ عمیق اطلاعاتی و نظامی دارد که عملاً هرگونه خودمختاری استراتژیک را محدود می‌کند. در سرتاسر منطقه، نتیجه این سیاست‌ها تفرقه، وابستگی و ضعف است.

هدف نهایی واشنگتن نه صلح است و نه دموکراسی. هدف آن تحمیل نظم منطقه‌ای است؛ نظمی که در آن دولت اشغالگر اسرائیل بدون هیچ مانع و مشکلی حکمرانی کند و کشورهای عربی در وضعیت دائمی ضعف نظامی قرار داشته باشند. ابزارهای این سیاست متنوع‌اند — دیپلماسی، فشار اقتصادی، جنگ اطلاعاتی و هماهنگی نظامی. اما هدف آن واحد است: تحت کنترل نگهداشتن مقاومت و جلوگیری از ظهور هرگونه قدرت مستقل در غرب آسیا.

این تنها جنگ علیه حزب‌الله نیست. این جنگ علیه خود ایده مقاومت است؛ علیه حق مردم برای دفاع از خود، تعیین امنیت خود، و ترسیم آینده‌های خود. این جنگ علیه هویت، حاکمیت، و کرامت است.

این نبرد، تنها در میدان جنگ قابل پیگیری نیست. باید در عرصه سیاسی، در سیاست اقتصادی، در روایت‌های رسانه‌ای و در آگاهی مردم به پیش برده شود. ایالات متحده می‌خواهد منطقه‌ای بدون مقاومت، بدون یاد گذشته، و بدون خودمختاری داشته باشد.

اما لبنان برای فروش نیست. و بازوهای مقاومت آن در هیچ میز مذاکره‌ای که در تل ابیب و واشنگتن تنظیم و تعیین شده باشد، تسلیم نخواهد شد.

منبع: وبلاگ کراذل - تاریخ: ۱۶ اپریل ۲۰۲۵

<https://thecradle.co/articles/the-us-israeli-strategy-to-weaken-arab-armies>